

دو فصل نامه تخصصی پژوهش نامه فرهنگ و زبان های باستانی
سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۰، صص ۴۱- ۵۵

بررسی واژه‌سازی واژه‌های مرکب وابسته در زبان اوستایی؛

بررسی متن مهریشت

میترا رضائی*

چکیده

واژه‌ها معرف زبان‌های گوناگون هستند و با از بین رفتن و کم شدن آن‌ها زبان‌ها نابود می‌شوند؛ واژه‌ها در اصل از عملکرد واژه‌سازی ساخته می‌شوند، مقصود از واژه‌سازی، سازوکاری فعال است که به صورت تکرار شونده بر تعداد واژه‌های زبان می‌افزاید و به روش‌های مختلفی واژه‌های زبان را تولید می‌کند. به بیانی دیگر، به ترکیب تکواژها و ساختن واژگان جدید، واژه‌سازی گویند زبان‌های ایرانی باستان، به ویژه اوستایی، در زمینه واژه‌سازی بسیار غنی و متنوع بوده است. مهریشت از یشت‌های مهم و کهن است که تمام ویژگی‌های خاص یشت‌ها را حفظ کرده و دومین یشت بلند/وستا است و به دلیل

* کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان mit.reart@yahoo.com

دارا بودن دایره واژگانی متنوع و وسیع، برای شناخت و ارزیابی این زبان ارزنده است. مطالعه دایره واژگانی وسیع و ارزنده می‌تواند ذهن را برای ساخت واژگان نو در فارسی امروز، روشن‌تر کند. در این مقاله نخست به شرح مختصر انواع روش‌های واژه‌سازی در زبان اوستایی پرداخته و سپس واژه‌سازی مرکب توضیح داده می‌شود و در نهایت واژگان مرکب متن مهریشت/اوستا مورد بررسی قرار می‌گیرند.

کلید واژه‌ها: زبان اوستایی، مهریشت، واژه‌سازی مرکب

۱- مقدمه

دو توصیف متفاوت از زبان (language) وجود دارد، یکی با توجه به اجزای سازنده اش و دیگری با توجه به نقش آن؛ در هر دوی این توصیف‌ها زبان به مثابه یک نظام تلقی شده است:

الف) زبان نظامی است متشکل از واژه‌های محدود، قواعد محدود و جمله‌های نامحدود.

ب) زبان نظامی از نشانه‌ها است که برای برقراری ارتباط میان انسان‌ها در جامعه زبانی به کار می‌رود (افراشی، ۱۳۹۲: ۷) با توجه به این‌که از چه منظری به واژه نگاه شود، تعاریف متفاوتی برای آن ارائه شده است:

به لحاظ صرفی، واژه ساختی زبانی است که از یک یا چند تکواژ (morpheme) ساخته شده است. به لحاظ آوایی-واجی، واژه ساختی زبانی است که همواره یک تکیه اصلی دارد و معمولاً پس از آن درنگ ایجاد می‌شود. به لحاظ نحوی، واژه‌ها ساخت‌هایی هستند که در ساختمان گروه‌های نحوی به کار می‌روند. به لحاظ معنایی، واژه به مفهومی یگانه و مستقل و یکپارچه دلالت می‌کند. به لحاظ املائی، در نوشتار در دو سوی واژه قدری فاصله دیده می‌شود (همان: ۶۵).

آن‌گونه که از تعریف زبان پیداست، واژه‌ها معرف زبان‌های گوناگون هستند و با از بین رفتن و کم شدن آن‌ها زبان‌ها نابود می‌شوند؛ واژه‌ها در اصل با روش واژه‌سازی

(Word-Formation) ساخته می‌شوند، مقصود از واژه‌سازی، سازوکاری فعال است که به صورت تکرارشونده بر تعداد واژه‌های زبان می‌افزاید و به روش‌های مختلفی واژه‌های زبان را تولید می‌کنند. به بیانی دیگر، به ترکیب تکواژها و ساختن واژگان جدید، واژه‌سازی گویند (مشکوه‌الدینی، ۱۳۶۲: ۲۸) و واژه‌گزینی، فرآیندی است که طی آن برای یک مفهوم مشخص، یک یا در مواردی بیش از یک واژه برگزیده می‌شود؛ واژه‌سازی یکی از شیوه‌های واژه‌گزینی به‌شمار می‌آید (قنات‌آبادی، ۱۳۹۱: ۶۵۹).

برخی معتقدند که زبان فارسی توانایی بیان مطالب علمی را ندارد و از نظر ساخت واژه عقیم است (کافی، ۱۳۷۴: ۵۴). با مطالعه زبان‌های باستانی ایرانی، به‌ویژه زبان اوستایی دری‌یابیم که در زمینه واژه‌سازی بسیار غنی بوده و تنوع واژگانی در متون اوستایی فراوان است. مهمترین راه برای پرورش زبان به‌منظور مقابله با هجوم تحولات واژگانی، واژه‌سازی است و یکی از راه‌های پیشرفت در مبحث واژه‌سازی، مطالعه زبان‌های باستانی و روش‌هایی است که در ساخت و ترکیب واژه‌های نو به‌کار برده شده‌اند. با توجه به این‌که مهریشت از یشت‌های مهم و کهن است، تمام ویژگی‌های خاص یشت‌ها را حفظ کرده است. این یشت دومین یشت بلند *اوستا* است و به دلیل دارا بودن دایره واژگانی متنوع و وسیع، برای شناخت و ارزیابی این زبان ارزنده است. مطالعه این دایره واژگانی وسیع و ارزنده، می‌تواند ذهن را برای ساخت واژگان نو در فارسی امروز، روشن‌تر کند. در زمینه دستور زبان اوستایی و به‌ویژه روش‌های مختلف واژه‌سازی، هوفمان (1996)، جکسن (2014) و ابوالقاسمی (۱۳۹۲)، توضیحات نسبتاً کاملی ارائه کرده‌اند، در این منابع به واژه‌سازی به‌طور کلی در کنار دیگر قواعد دستوری اشاره شده است. در این پژوهش مشخصاً به بررسی واژه‌سازی مرکب وابسته پرداخته می‌شود و به‌طور مفصل شاهدها و مثال‌هایی از متن مهریشت ارائه می‌گردد؛ باتوجه به شباهت‌های دستور زبان اوستایی به دستور زبان سنسکریت از منابع مربوط به این زبان که مفصل‌تر و بیشتر هستند، نیز می‌توان بهره برد. در این مقاله نخست به شرح مختصر انواع روش‌های واژه‌سازی در زبان اوستایی پرداخته می‌شود و

سپس واژه‌سازی مرکب توضیح داده خواهد شد و در نهایت تنها واژگان مرکب وابسته متن مهریشت *اوستا* مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در این راستا، مطالعه متن مهریشت، برمبنای متن گلدنر (Geldner, 1896)، ترجمه‌ها و یادداشت‌های پورداوود (۱۳۹۴) و سرود مهریشت (Gershevitch, 1967) بوده‌است؛ شرح واژه‌ها و تشخیص مقوله دستوری واژه و اجزای آن از واژه‌نامه بارتلمه (Bartholomae, 1904)، دستور زبان اوستایی جکسن (Jackson, 1892)، هوفمان (Hoffmann, 1996)، رایشلت (Reichert, 1911)، کلنز (Kellens, 1995) و ابوالقاسمی (۱۳۹۲، ۱۳۹۰) استفاده شده است.

۲- بیان مسأله

اسم (noun) و صفت (adjective) در زبان اوستایی یا مستقیماً از ریشه (root) ساخته می‌شوند بدون «وند» (affix)، یا به کمک «وند»هایی معانی به ریشه اضافه می‌شود و یا با ترکیب شدن ساخته می‌شوند؛ به‌طور کلی:

۱) تنها تعداد کمی از بن‌های صرفی (stem) (اسم، صفت)، مستقیماً از ریشه بدون هیچ «وند»ی ساخته می‌شود، ریشه به‌عنوان بن صرفی بیشتر در واژه‌های مرکب استفاده می‌شود.

۲) تعداد زیادی از واژه‌ها در *اوستا* و زبان‌های دیگر از ریشه و «وند» ساخته می‌شوند. بخش ریشه واژه معنی کلی و پسوند (suffix) یا پیشوند (prefix) معانی آن‌ها را کامل می‌کند.

۳) سومین روش ساخت واژه‌های جدید به‌وسیله‌ی ترکیب واژه‌های ازپیش ساخته شده به‌عنوان ساختن یک ترکیب است (Jackson, 1892: §793).

پس مطابق مطالب بالا، واژگان در زبان اوستایی یا بسیط‌اند (simple) یا مشتق (derivative) یا مرکب (compounding) و یا عبارت (phrase). در این جا ما واژه‌سازی اسم و صفت را بررسی می‌کنیم.

بررسی واژه‌سازی واژه‌های مرکب وابسته در زبان اوستایی ۴۵

واژه بسیط یا ساده، نامی است که از یک جز ساخته شده‌است. واژه مشتق، واژه‌ای است که در ساخت آن، «وند» به‌کار رفته‌است. «وند»ها واژگانی هستند غیرمستقل، یعنی به‌تنهایی به‌کار برده نمی‌شوند و معنی و مقوله دستوری واژه را تغییر می‌دهند، یعنی اسم را صفت و یا صفت را اسم می‌کنند. واژه مرکب واژه‌ای است که از دو جزء مستقل ساخته شده است و عبارت واژه‌ای است که از چند جزء تشکیل شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۲۸۵ - ۲۹۶).

ترکیبات فعلی و اسمی در *اوستا* مانند سنسکریت است اما در *اوستا* بیشتر واژگان مرکب به صورت جداگانه نوشته می‌شوند و هر جزء مانند سنسکریت به راحتی قابل تشخیص نیست. در نسخه‌های چاپی، ترکیبات متفاوت مشخص می‌شوند؛ در ویرایش‌های مختلف نسخه گلدنر (Geldner) واژگان مرکب با «.» مشخص شده و در نسخه‌های

۴) وسترگارد (Westergaard) با «-» جدا شده‌اند (Jackson, 1892: §858). ترکیبات اسمی یا صفتی هستند که معمولاً از دو جزء تشکیل شده‌اند و گاهی از سه جزء (همان، §859) و با توجه به روش ساخت آن‌ها، به دو دسته مرکب آزاد (copulative compound) و مرکب وابسته (non-copulative compound) تقسیم می‌شوند:

مرکب آزاد، مرکبی است که اجزاء ترکیب شونده باهم، از نظر نحوی ارتباطی ندارند. در ایرانی باستان، هریک از اجزاء ترکیب‌شونده در مرکب آزاد جداگانه صرف می‌شوند و شمار هریک از اجزاء ترکیب‌شونده مثنی است. مرکب وابسته، مرکبی است که اجزاء ترکیب شونده از نظر نحوی به هم مربوط‌اند (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۲۹۳).

۲- بحث

یشت‌ها یکی از بخش‌های *اوستا* است که از نظر زمان سرایش و موضوع بعد از گاهان (گات‌ها) قدیمی‌ترین بخش *اوستا* محسوب می‌شود. یشت‌های کهن‌تر عبارتند از:

یشت ۵، ۸، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۹. مهریشت که یشت دهم / اوستا است و بعد از فروردین‌یشت مفصل‌ترین یشت می‌باشد، در توصیف ایزد مهر - ایزد پیمان - است (تفضلی، ۱۳۸۹: ۵۲).

مهریشت در ۳۵ کرده یا بخش و ۱۴۶ بند بوده و صورت فارسی میانه از نام روز دهم از ۲۱ یشت / اوستا است، در تقویم سی‌روزه زردشتی، روز شانزدهم ماه به مهر اختصاص دارد. مانند تمام متون اوستایی، مهریشت متعلق به یک فرهنگ شفاهی شعرآیینی است که ریشه آن به تمدن ماقبل تاریخ هندوایرانی می‌رسد. جغرافیای مهریشت سرزمینی در مرکز آسیا است (Hintze, 2014). پیش‌تر اشاره کردیم که واژه سازی مرکب به دو دسته مرکب آزاد و وابسته تقسیم می‌شود، با توجه به تنوع بالای واژه‌های متن مهریشت، تنها روش ساخت واژه‌های مرکب وابسته متن بررسی و در یازده بند دسته‌بندی کرده‌ایم.

روش‌های ساخت واژگان مرکب وابسته (ابوالقاسمی، ۱۳۹۲: ۲۹۳-۲۹۶):

۱. اسم یا صفتی که از ترکیب دو اسم ساخته می‌شود. دو اسمی که اجزای این ترکیب را تشکیل می‌دهند با هم رابطه اضافی دارند.
واژه‌های:

da?hu.patai- به معنی «دهبد- سرور کشور»، در بندهای ۸، ۱۷، ۱۸، ۷۸، ۸۳، ۹۹ و ۱۴۵؛

airiiō.šaiiana- به معنی «منزلگاه آریایی»، در بند ۱۳؛

nmānō.patai- به معنی «سرور خانه»، در بندهای ۱۷، ۱۸ و ۸۴؛

vīs.patai- به معنی «سرور ده»، در بندهای ۱۷، ۱۸، ۸۴ و ۱۱۲؛

zantū.patai- به معنی «سرور قبیله»، در بندهای ۱۷، ۱۸ و ۸۳؛

tištriīō.stār- به معنی «ستاره تیشتر»، در بند ۱۴۳؛

gao.yaotai- به معنی «چراگاه»، در بند ۱۱۲؛

aēQra.patai- به معنی «معلم»، در بند ۱۱۶؛

بررسی واژه‌سازی واژه‌های مرکب وابسته در زبان اوستایی ۴۷

raQaē.štar- به معنی «جنگجو»، در بندهای ۱۱، ۲۵، ۱۰۲، ۱۱۲ و ۱۴۰؛
da?hu.sastai- به معنی «فرمانروایی - امپراطوری»، در بند ۸۷؛ از ترکیب دو اسم،
اسم ساخته‌اند.

- اگر از ترکیب دو اسم، صفت ساخته شود، آن صفت دلالت می‌کند بر این‌که
کسی یا چیزی مدلول یکی از دو اسم را چون مدلول اسم دیگر دارد، یا مدلول یکی
از دو اسم مدلول اسم دیگر دارد:
واژه‌های:

miQrō.drug- به معنی «پیمان‌شکن»، در بندهای ۱، ۲، ۲۰، ۲۳، ۳۷، ۳۸، ۴۸، ۶۲
و ۱۳۳؛

rāma.šaiiana- به معنی «دهنده مسکن آرام»، در بند ۴؛

haomaiiō.gauu- به معنی «شیره‌وم‌دار»، در بند ۶؛

zaraniīō.pīsi- به معنی «زرین‌آراسته»، در بند ۱۳؛

gauua.šitai- و gauua.šaiiana- به معنی «فراهم‌کننده مسکن برای دام» و
معنی «مسکن دام»، در بند ۱۵؛

zauuanō.srUt- به معنی «شنونده دعا» و karšō.rāzah- به معنی «حاکم بر
مرزها»، در بند ۶۱؛

zvm.fraQah- به معنی «به‌وسعت زمین»، در بندهای ۲، ۴۴، ۹۵؛

tanu.mLQra- به معنی «تجسم کلام مقدس»، در بندهای ۲۵ و ۱۳۷؛

bāzuš.aojah- به معنی «قوی بازو» و aCa.hunara- به معنی «بسیار صاحب
هنر»، در بند ۲۵؛

srao.gvnā- به معنی «زنان پرتکاپو» و ništarvtō.aspaia- به معنی «دارای
ارابه سریع»، در بند ۳۰؛

vrzifiiō.parvna- «دارای پر عقاب»، در بند ۳۹؛

mainiuu.asah- به معنی «مینو مکان»، در بندهای ۶۸، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱ و ۱۳۲؛

pvr̥ṣu.anika- به معنی «صورت خال‌دار»، در بندهای ۷۰ و ۱۲۷؛
 aiiāMhō.zasta- به معنی «آهنین دست»، -aiiāMhō.jiiā- به معنی «آهنین
 زردپی»، -aiiāMhō.duma- به معنی «آهنین دم»، -aiiāMhō.paitišXarvna- به
 معنی «آهنین آرواره» و -aiiāMhō.pāḍa- به معنی «آهنین پا» در بند ۷۰؛
 zauuanō.suuan- به معنی «اجابت‌کننده دعا»، در بند ۷۶؛
 mana.vaṇtai- به معنی «عالی»، در بندهای ۷۹ و ۸۱؛
 ašō.Tkaēša- به معنی «پیرو راستی»، در بند ۸۴؛
 zairi.dōiQra- به معنی «زرین چشم»، در بند ۸۸؛
 stvhr.paēsah- به معنی «ستارگان آراسته»، در بندهای ۹۰ و ۱۴۳؛
 aēsmō.zasta- به معنی «هیزم در دست»، -barvsmō.zasta- به معنی «برسم در
 دست»، -gao.zasta- به معنی «شیر در دست» و -hāuuanō.zasta- به معنی «هاون
 در دست»، در بند ۹۱؛
 pvšō.tanU- به معنی «پشوتن»، در بند ۹۷؛
 vairiia.stāra- به معنی «سمت چپ»، در بند ۱۰۰؛
 miQrō.aojah- به معنی «فریبنده پیمان - پیمان‌شکن»، در بند ۱۰۴؛
 zaraniiō.vārvQman- به معنی «زرین نیزه»، در بند ۱۱۲؛
 mainiiuš.XarvQa- به معنی «خورنده خوراک مینوی»، در بند ۱۲۵؛
 kahrkāsō.parana- به معنی «دارای پر کرکس»، -zaraniiō.zafar- به معنی
 «زرین دهانه» و -sruuī.stāi- به معنی «نوک دوشاخه»، در بند ۱۲۹؛
 brōiQrō.taēZa- به معنی «تیز تیغه»، در بند ۱۳۰؛
 vaiiō.dārana- به معنی «دو لبه»، در بند ۱۳۱؛
 frādaT.gaēQā- به معنی «پیش‌برنده جهان» و -varvdaT.gaēQā- به معنی
 «بالنده جهان»، در بند ۱۳۹؛ از ترکیب دو اسم، صفت ساخته‌اند.

۲. اسم یا صفتی که از ترکیب یک اسم و صفت به وجود می‌آید.

۱-۲- اگر ترکیب اسم باشد، صفت، اسم را توصیف می‌کند:

واژه‌های:

pouru.spaxštai- به معنی «هوشیاری زیاد»، در بند ۱۱؛

vouru.gaoiiaoitai- به معنی «فراخ چراگاه»، در بندهای ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱؛

frāšmō.dātai- به معنی «غروب»، در بند ۹۵؛ از ترکیب اسم و صفت، اسم ساخته‌اند.

۲-۲- اگر ترکیب صفت باشد، بر وجود مدلول اسم موصوف به صفتی که با آن ترکیب

شده در کسی یا چیزی دلالت می‌کند:

واژه‌های:

pouru.vāstra- به معنی «دارای چراگاه‌های بسیار»، در بند ۱۴؛

vīspō.vīdūuah- به معنی «همه آگاه»، در بندهای ۲۴، ۳۵ و ۶۰؛

vahmō.svṇdah- به معنی «خرسند از نیایش»، در بند ۲۵؛

asrU.azan- به معنی «اشک‌ریزان»، در بند ۳۸؛

uGra.bāzauu- به معنی «دارنده بازوان قوی»، در بندهای ۴۲ و ۷۵؛

vouru.ašta- به معنی «بسیار پهناور»، در بند ۴۴؛

huuarv.hazaoša- به معنی «هماهنگ با خورشید»، در بند ۵۱؛

ustāna.zasta- به معنی «دست‌های برافراشته»، در بندهای ۵۳، ۷۳ و ۸۳؛

vrvDBō.zvṅga- به معنی «برپا» و *pouru.yaoxštai-* به معنی «بسیار کاردان»، در بند

؛۶۱

bvrvzi.caxra- به معنی «بلند چرخ»، در بند ۶۷؛

tiZi.dLstra- به معنی «تیز دندان»، در بندهای ۷۰ و ۱۲۷؛

tiZi.asUra- به معنی «تیز نیش»، در بندهای ۷۰ و ۱۲۷؛

bvrvzi. gāQra- به معنی «بلند سرود خوان» و -āsu.yasna به معنی «سریع یسناخوان»، در بند ۸۹؛

pouru.spaxštai- به معنی «هوشیاری زیاد»، در بند ۹۴؛

darvGō.gauuā- به معنی «دراز دست» و -pouru.mahrka به معنی «پُر مرگ»، در بند ۹۷؛

tiZi.arštai- به معنی «تیر نوک‌دار»، در بند ۱۰۲؛

darvGa.arštaiia- به معنی «تیر با بدنه بلند»، در بندهای ۳۹ و ۱۰۲؛

xšuuīBi.išauu- به معنی «تیز تیر»، در بند ۱۰۲؛

sruT.gaoša- به معنی «دارای گوش شنوا»، در بند ۱۰۷؛

pouruš.XāQra- به معنی «پُر آسایش»، در بند ۱۰۸؛

pouru.spāḍa- به معنی «پُر سپاه» و -hamō.xšaQra- به معنی «قدرتمند»، در بند ۱۰۹؛

vasō.xšaQra- به معنی «آزاد»، در بند ۱۱۲؛

gouru.zaoQra- به معنی «سنگین‌نثار = خون»، در بند ۱۱۳؛

vīspō.paēsa- به معنی «همه‌آراسته» و -hāmō.taxma- به معنی «یکنواخت تازش»، در بند ۱۲۴؛

hama.gaona- به معنی «یک‌رنگ»، در بند ۱۲۵؛

۳. صفتی که از ترکیب صفت فاعلی مضارع با اسم ساخته می‌شود:
واژه‌های:

auruuat.aspa- به معنی «تیزاسب»، در بندهای ۱۳ و ۹۰؛

arvnaT.caēša- به معنی «مجازات‌کننده گناه» و -viṇdaT.spāDa- به معنی «فراهم‌کننده سپاه»، در بند ۳۵؛

uxšīiaT.uruuara- به معنی «رویاننده گیاه» و -tāt.āpa- به معنی «باراننده باران»، در بند

بررسی واژه‌سازی واژه‌های مرکب وابسته در زبان اوستایی ۵۱

baraT.zaoQra- به معنی «زوهر آورنده»، در بند ۱۲۶؛
aš.xraQBastvmna- به معنی «خردمندترین»، در بند ۱۴۱؛

۴. صفتی که از ترکیب صفت مفعولی گذشته با اسم ساخته می‌شود:
واژه‌های:

dātō.saok- به معنی «سودبخشنده»، در بند ۲۵؛
aoxtō.nāman- به معنی «نام‌برده»، در بندهای ۳۰، ۳۱، ۵۴، ۵۵، ۶۷، ۷۰ و ۷۴؛
barō.zaoQra- به معنی «زوهر آورنده»، در بندهای ۳۰، ۳۱ و ۵۶؛
ahura.Dāta- به معنی «اهورا آفریده»، در بند ۳۳؛
arvzō.šUta- به معنی «مشغول جنگ»، در بند ۳۶؛
daēuuō.dāta- به معنی «دیوآفریده»، در بندهای ۵۰ و ۹۳؛
rasmō.jata- به معنی «در صف نبرد کشته»، در بند ۵۲؛
dāmi.dātā- به معنی «مخلوق آفریدگار»، در بند ۶۱؛
bvrVgmīia.šāēta- به معنی «خوش مسکن»، در بند ۷۷؛
mainīiu.tāšta- به معنی «مینوی ساخته‌شده»، در بندهای ۹۰ و ۱۴۳؛
haDō.gaēQā- به معنی «شریک»، در بند ۱۱۶؛
mazda.Dāta- به معنی «مزدا آفریده»، در بند ۶۷؛

۵. صفتی که از ترکیب اسم با بن مضارع ساخته می‌شود:
واژه‌های:

hispō.svmna- به معنی «درحالی که می‌نگرد»، در بند ۴۵؛
fraxšti.dā- به معنی «بخشنده فراخی»، āzuiti.dā- به معنی «بخشنده چربی»،
vLQBō.dā- به معنی «بخشنده رمه»، xšaQrō.dā- به معنی «بخشنده شهریاری»،
puQrō.dā- به معنی «بخشنده پسران/ فرزندان»، gāiō.dā- به معنی «بخشنده زندگانی»،

hauuMhō.dā- به معنی «بخشنده آسایش» و -ašauuastō.dā- به معنی «بخشنده اهلائی»،

در بند ۶۵؛

šōiQrō.pāna- به معنی «نگاهدار سکونت‌گاه»، -šōiQrō.irik- به معنی «ترک

کننده سکونت‌گاه»، -nmānō.irik- به معنی «ترک‌کننده خانه»، -vīsō.irik- به معنی

«ترک‌کننده ده»، -zaṇtu.irik- به معنی «ترک‌کننده ناحیه» و -da?hu.irik- به معنی

«ترک‌کننده سرزمین»، در بند ۷۵؛

miQrō.ziīā- به معنی «نقض‌کننده پیمان»، در بند ۸۲؛

virō.niilṅk- به معنی «مردافکن»، در بند ۹۶؛

۶. صفتی که از ترکیب اسم و ریشه فعلی ساخته می‌شود:

واژه‌های:

ašauua.jan- به معنی «اهلوکش»، در بندهای ۲، ۳۸، ۴۵ و ۷۶؛

kamvrvDō.jan- به معنی «زننده سردیوان»، در بند ۲۶؛

ašvmnō.vīd- به معنی «آسیب نرساننده»، در بند ۳۹؛

ašvmnō.gan- به معنی «مجروح نکننده»، در بندهای ۴۰ و ۱۰۹؛

۷. صفتی که از ترکیب قید و صفت مفعولی گذشته ساخته می‌شود:

واژه:

arš.uxta- به معنی «سخنان درست گفته شده»، در بند ۶؛

۸. صفت فاعلی مضارع که از ترکیب قید و بن مضارع ساخته می‌شود؛ در این ترکیب

قید نحوه انجام فعل را توسط فاعل وصف می‌کند:

از این نوع ترکیب در متن مهریشت واژه‌ای وجود نداشت.

۹. صفت فاعلی مضارع که از ترکیب قید و ریشه ساخته می‌شود؛ در این ترکیب قید نحوه انجام فعل را توسط فاعل وصف می‌کند:
واژه:

hakvrvT.gan- به معنی «یک‌باره کشنده»، در بندهای ۷۰ و ۱۲۷؛

۱۰. صفتی که از ترکیب ضمیر مشترک و اسم، ساخته می‌شود:
واژه‌های:

Xa.Dāta- به معنی «خداداده»، در بند ۶۶؛

huuā.marZdika- به معنی «رحیم»، در بند ۱۴۰؛

ابوالقاسمی به ترکیبات عددی در بند ۲ اشاره کرده است ولی جکسن ذیل بند جداگانه آورده است، ما نیز در بندی جداگانه اشاره می‌کنیم:

۱۱. ترکیبات عددی گونه‌هایی از صفت هستند که یک عدد به‌عنوان جزء اولیه دارد و معمولاً در جزء دوم یک اسم مفرد و ختشی به‌کار می‌رود (Jackson, 1892: §891).
واژه‌های:

hazaMra.gaoša- به معنی «هزار گوش» و baēuuarv.cašman- به معنی «ده‌هزار چشم»، در بندهای ۷، ۹۱؛

hazaMra.yaoxštai- به معنی «دارنده هزار ادراک»، در بندهای ۳۵ و ۱۰۷؛

satō.dārā- به معنی «صد تیغه» و sata.fštāna- به معنی «صد گره»، در بند ۹۶؛

Qri.aiiar- به معنی «سه روز»، Qri.xšapar- به معنی «سه شب»، bi.aiiar- به

معنی «دو روز» و bi.xšapar- به معنی «دو شب»، در بند ۱۲۲؛

bi.taēGa- به معنی «دو تیغه»، در بند ۱۳۰؛

۳- نتیجه‌گیری

اسم و صفت در زبان اوستایی یا بسیط‌اند یا مشتق و یا مرکب. واژه مرکب، واژه‌ای است که از دو جزء مستقل ساخته می‌شود. مرکب وابسته، ترکیبی است که اجزاء ترکیب‌شونده از نظر نحوی به هم مربوط‌اند.

مرکب وابسته در زبان اوستایی به یازده روش ساخته می‌شود:

- ترکیب دو اسم، که رابطه اضافی دارند، اسم یا صفت هستند.

- ترکیب اسم و صفت، اسم یا صفت می‌سازد.

- ترکیب صفت فاعلی مضارع و اسم، صفت می‌سازد.

- ترکیب صفت مفعولی گذشته و اسم، صفت می‌سازد.

- ترکیب اسم و بن مضارع، صفت می‌سازد.

- ترکیب اسم و ریشه، صفت می‌سازد.

- ترکیب قید و صفت مفعولی، صفت می‌سازد.

- ترکیب قید و بن مضارع، صفت فاعلی مضارع می‌سازد.

- ترکیب قید و ریشه، صفت فاعلی مضارع می‌سازد.

- ترکیب ضمیر مشترک و اسم، صفت می‌سازد.

- ترکیب عدد معمولاً با یک اسم، صفت می‌سازد.

در این پژوهش سعی شد که با ارائه شواهد و نمونه‌های متفاوت و بررسی کامل واژه‌های مرکب وابسته متن مهریشت، روش‌های مختلف ساخت این نوع واژه، به‌طور کامل ارائه شود تا ذهن را برای خلق واژگان امروزی آماده کند. آیا به‌راستی مطالعه زبان‌های باستانی به‌منظور ایجاد واژگان جدید و خلق واژگان مرکب و متنوع با منشأ باستانی، می‌تواند مانع نفوذ واژگان بیگانه و جلوگیری از در معرض خطر قرار گرفتن زبان فارسی شود؟

کتابنامه

- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۹۰). *راهنمای زبان‌های باستانی ایران* - جلد اول. تهران: سمت، چاپ هفتم.
- _____ . (۱۳۹۲). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: سمت، چاپ دهم.
- افراشی، آزیتا. (۱۳۹۲). *ساخت زبان فارسی*. تهران: سمت، چاپ هفتم.
- پوردوود، ابراهیم. (۱۳۹۴). *یشت‌ها*. تهران: اساطیر، چاپ دوم.
- تفضلی، احمد. (۱۳۸۹). *تاریخ ادبیات پیش از اسلام*. تهران: سخن، چاپ ششم.
- قنات‌آبادی، مهدیه. (۱۳۹۱). «واژه‌گزینی یا واژه‌سازی». مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبایی. شماره‌ی ۲۸۱. ص ۶۵۷-۶۶۵.
- کافی، علی. (۱۳۷۴). «مبانی علمی واژه‌سازی و واژه‌گزینی». نامه فرهنگستان. شماره ۲. ص ۴۹-۶۷.
- مشکوه‌الدینی، مهدی. (۱۳۶۲). «فرآیندهای واجی». *جستارهای ادبی*. شماره ۶۱. ص ۱۰۵-۱۳۴.

- Bartholomae, Christian. (1904). *Altiranisches Wörterbuch*. Strassburg: De Gruyter Mouton.
- Geldner Karl F. (1896). *Avesta the Sacred Book of the Parsis*. Stuttgart: W.Kohlhammer.
- Gershevitch, Ilya. (1967). *The Avestan Hymn to Mithra*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hintze, Almut. (2014). "Yašts". *"Encyclopaedia Iranicaonline"*.
- Hoffmann, Karl. (1996). *Avestische Laut-Und Flexionslehre*. Institut Fur Sprachwissenschaft der UniversitAt Innsbruck.
- Jackson, Williams. (1892). *Avesta Grammar and Reader*. Stuttgart: W.Kohlhammer.
- Kellens, Jean. (1995). *Listue du verbe Avestique*. Wiesbaden: Dr Ludwig Reichert.
- Reichert, Hans. (1911). *Avesta Reader: text, note, glossary and index*. Strassburg: De Gruyter.